



زینب کریمی کارگردان فیلم مستند «نارکیس»

سعی کردم این کاراکتر الهام بخش را به مخاطب معرفی کنم

«نارکیس» نخستین ساخته بلند زینب کریمی است که پیش از این در جشنواره «HECare» کانادا هم حضور داشته است. در خلاصه این فیلم مستند آمده: نرگس دختر نابینای مادرزاد، شاعر و دکترای ادبیات فارسی و کارمند رسمی شهرداری تهران است. او برای برپایی کلاس زبان انگلیسی در یک مرکز نابینایان که به صورت خودگردان اداره می شود تلاش می کند. در بین راه مشکلاتی سد راه اوست که او را دلسرد می کند، اما هم زمان یک فرصت عاطفی پیش روی او قرار گرفته است.

نام فیلم چه معنایی دارد و چرا انتخاب شده است؟

«نارکیس» در واقع ریشه نام «نرگس» است و نام شخصیت این مستند نیز نرگس است و با توجه به اینکه او دکترای ادبیات فارسی دارد و در یکی از سکانس های فیلم درباره ریشه نامش و مسیری که از نظر زبان شناسی طی کرده صحبت می کند و توضیح می دهد، تصمیم گرفتم نام فیلم را «نارکیس» بگذارم. این انتخاب، هم به دلیل ارتباطش با کاراکتر است و هم به این دلیل که شخصیت من فردی اهل ادبیات است. علاوه بر این، می خواستم از تکرار عنوان هایی که تاکنون در سینمای ایران مورد استفاده قرار گرفته خودداری کنم چون پیش از این یک فیلم سینمایی به نام «نرگس» و همچنین یک سریال تلویزیونی با همین نام داریم. در واقع اسم اولیه فیلم هم «نرگس» بود و پروژه با همین عنوان آغاز شد، اما به دلایلی که پیشتر گفتم این نام را برگزیدم.

آشنایی شما با این سوز به چه صورت بود و جذابیتش چه بود که باعث شد روی آن کار کنید؟

من سال ها روزنامه نگاری کرده ام و نرگس یکی از سوزهای من بود. سال ها پیش، شاید بیش از ده سال قبل با او آشنا شدم و مصاحبه کردم. پس از گزارشی که از نرگس تهیه کردم، او یکی از سوزهایی شد که ارتباطمان را حفظ کردیم و اصلاً با هم دوست شدیم. چند سال بعد که فیلم سازی خواندم، همیشه مایل بودم درباره نرگس مستندی بسازم. از نگاه من این فرد به تنهایی موضوع یک مستند بود و بالاخره به من اجازه داد تا این کار را انجام بدهم و فیلم را بسازم. نرگس شخصیت بسیار الهام بخشی دارد. این را از همان مواجهه نخست احساس کردم. مادر شغل روزنامه نگاری با آدم های بسیار زیادی حرف می زنی و مصاحبه می کنی اما تنها با چند نفر از آن ها ارتباطمان ادامه پیدا می کند، اما نرگس برای من جزو آن دسته معدود بود و ما با هم دوست ماندیم چرا که این کاراکتر برای من بسیار جذاب و الهام بخش بود. وقتی کنار نرگس می نشینی و با او تعامل داری،

اصلاً احساس نمی کنی او نابینا است؛ یعنی آن محدودیتی که دارد کنار زده می شود و دیگر مطرح نیست، چرا که او شخصیتی ویژه و منحصر به فرد دارد. من تلاش کردم در فیلم هم این اتفاق بیفتد و این کاراکتر الهام بخش را به مخاطب معرفی کنم تا این بُعد الهام بخشی و تأثیرگذاری او به نمایش درآید.

با توجه به سابقه آشنایی طولانی مدت شما با سوز، ساخت فیلم از چه زمانی آغاز شد و چقدر طول کشید؟

این پروژه از آبان سال ۱۴۰۲ استارت خورد و پژوهش آن آغاز شد. من از بهمن ماه ۱۴۰۲ ضبط را شروع کردم که چهار ماه طول کشید. می توان گفت که ساخت اثر مجموعاً حدود یک سال زمان برد.

این رویداد و دغدغه ای که کاراکتر اصلی، یعنی نرگس، در فیلم دنبال می کند، آیا در همین بازه زمانی اتفاق می افتاد یا شما بازسازی انجام دادید و قبلاً رخ داده بود؟

نه، دقیقاً همزمان بود. البته باید بگویم که همیشه تصورم این بود، با توجه به شخصیت نرگس، از او فیلمی شاعرانه بسازم. او شاعر است و کاراکتری ادبی دارد و از نگاه یک فیلم ساز، دنیای درونی یک نابینا که شاعر هم هست، می تواند بسیار شاعرانه باشد. اما در روزهای پژوهش فهمیدم نرگس بسیار بیش از آنچه من فکر می کردم به کودکان نابینا اهمیت می دهد و این دغدغه اوست. البته از دغدغه اش آگاه بودم، اما در گفتگوهای عمیق تری که برای تولید داشتیم، متوجه شدم این موضوع برای او بسیار جدی است و اساساً هم غم کاراکتر همین است. تولید من همزمان بود با جابه جایی نرگس به محل کار جدیدش، یک مرکز نابینایان. وقتی به آنجا رفتم، می توانم بگویم آن مرکز تقریباً غیرفعال بود؛ یعنی صرفاً یک مرکز نابینایان بود که خدمات محدودی ارائه می داد. حالا تصور کنید یک فرد نابینا وارد این مجموعه شده و چقدر می تواند اثرگذار باشد. نرگس عملاً آنجا را آباد کرد. دغدغه اصلی اش این بود که برای کودکان نابینا کلاس زبان انگلیسی برگزار کند. روی کاغذ این موضوع ساده، اما اجرای آن بسیار دشوار است؛ چون بچه ها نمی توانند تصاویر کتاب های زبان را ببینند، بنابراین تصاویر باید توضیح دار شوند. حالا چطور توضیح داده شود؟ باید مکتوب شود، کسی تایپ کند، بعد تبدیل به خط بریل شود... من این سیر و محدودیت هایی را که نرگس در این مسیر دارد، در فیلم نشان داده ام. یعنی پرینتر لازم است، بودجه ندارد، با مشکلات مالی روبه روست و باید منابع تأمین شود. تمام این چالش ها را در مسیر داشتیم و این اتفاقات واقعاً همزمان رخ می داد. همان طور که نرگس درگیر بود و از این در و آن در می زد تا خیریه پیدا کند و حمایت بگیرد، من نیز در جریان همه چیز بودم و این رخدادها همزمان شکل می گرفت. او در نهایت موفق شد. یعنی کلاس زبان برگزار می شود و اکنون هم ادامه دارد. البته محدودیت ها نیز همچنان وجود دارند مثلاً نرگس هنوز نتوانسته همان پرینتر بریلی که در فیلم به دنبالش بود تا کارش تسهیل شود را تهیه کند. اما او با تمام تلاش در حال برطرف کردن سدهای مالی و زیرساختی موجود است.

نارکیس را در دسته بندی کدام گروه از آثار مستند قرار می دهید؟

نارکیس یک مستند پرتره است. من به نرگس و دغدغه هایش پرداخته ام. بنابراین اگرچه در پژوهش من دنیای درونی و جهان شاعرانه نرگس تصمیم گرفتم به دنیای بیرونی نرگس و تلاش ها و پیگیری های او بپردازم، اما در نهایت این نرگس است. وقتی پرتره می سازی باید یک وجه از کاراکتر را پررنگ کنید. در این فیلم آن وجهی که برای من پررنگ تر بود، وجه بیرونی و اجتماعی نرگس و حضور او در اجتماع و تلاش و دغدغه اش برای ایجاد فضای آموزشی مناسب برای کودکان نابینا بود. البته تا حدودی به بخش های دیگر شخصیت هم پرداخته شده. در نهایت می توان گفت این یک پرتره است که البته نقدهایی نیز به عدم وجود زیرساخت های لازم برای نابینایان دارد.



فتح الله امیری

کارگردان مستند «بازگشت گور ایرانی»

محیط بانان سربازان وطن اند

اکنون بیش از ۲۱ سال است که فتح الله امیری صرفاً مستندهای محیط زیست و حیات وحش می سازد. او که پیشتر فیلمی در مورد آخرین یوزپلنگ پارک ملی کویر نیز ساخته از سال ۹۶ به همراه همکارش نیما عسگری وارد پروژه ساخت مستند «بازگشت گور ایرانی» شده که فعالیت های او به مدت ۸ سال برای ساخت آن زمان گذاشته است. فیلم از جایی آغاز می شود که رضا شاه حسینی در سال ۱۳۹۶ به عنوان مدیر پارک ملی کویر، دفترهای قدیمی از روزنوشت های یک محیط بان، مربوط به سال ۱۳۶۰ را پیدا می کند که در آن نوشته است: «۴ راس گور ایرانی را مشاهده کرده است!» و این سرآغاز یکی از مهمترین رویدادهای محیط زیست ایران می شود.

ساخت مستند محیط زیستی، به ویژه درباره گونه های نادر حیوانات، چه چالش ها و سختی هایی برای شما دارد؟

این دست از آثار طبیعتاً کارهای سخت و زمان بری هستند. وقتی وارد چنین پروژه ای می شوید، پایان آن باز است و مشخص نیست که فیلم به سرانجام برسد یا نه. به نظر من، یکی از چالش های اصلی همین موضوع است. فکر نمی کنم کسی پیدا شود که ۸ سال از عمرش را صرف ساخت یک مستند کند. این کار نه از نظر اقتصادی و نه از نظر معنوی، منطقی نیست؛ بیشتر یک کار دلی است و گرنه منطقی خاصی پشت آن وجود ندارد.

از همکاریتان با آقای عسگری بگویید.

حدود ۱۷ سال است که ما با هم کار می کنیم و بسیاری از کارهای خوب مان را به صورت مشترک ساخته ایم همین موضوع کمک کرده که میزان تولید ما نسبت به بسیاری از مستندسازان محیط زیست و حیات وحش بیشتر باشد. من متقدم وقتی دو نفر با هم همکاری می کنند، سرعت تولید یا کیفیت آن فقط دو برابر نمی شود، بلکه شاید هشت برابر شود. این هم افزایی و سفرها برای ما بسیار لذت بخش است. به نوعی وقتی با دوست سفر می کنی شغلت بیشتر شبیه یک تفریح می شود. البته گاه بخاطر شرایط نمی توانیم همزمان در صحنه و موقعیتی باشیم اما همفکری و همسویی عمیقمان سبب می شود که مثلاً در همین مستند «بازگشت گور ایرانی» ببینید که در طول این سال ها تقریباً تمام صحنه ها پوشش داده شده است؛ طوری که انگار همیشه هر دو نفر حضور داشته ایم، در حالی که در بسیاری از سفرها من یا ایشان.

آیا فیلم راوی و روایت هم دارد؟

بله، فیلم دارای مونولوگ است و روایت آن بر عهده آقای رضا شاه حسینی، رئیس پارک ملی کویر، است. ساختار فیلم

مشاهده گر و بسیار واقعی است. فکر می کنم این فیلم یکی از واقعی ترین فیلم های این دوره از جشنواره است؛ نه بازسازی در آن وجود دارد و نه اغراق بلکه فیلم صادقانه است که در عین حال ساختارهای حفاظت از محیط زیست را مورد نقد قرار می دهد.

آیا «بازگشت گور ایرانی» به اکران عمومی خواهد رسید؟

تلاش ما این است که فیلم اکران عمومی داشته باشد تا بیشتر دیده شود. به نظر من یکی از ویژگی های بسیار خوب فیلم این است که مخاطب را با آدم هایی آشنا می کند که شاید کمتر دیده شده اند. شاید بسیاری هنوز ندانند که محیط بان چه کاری انجام می دهد و چه انسان هایی در عمق کویرها، در موقعیتی که شاید از اولین جاده آسفالت بیش از صد کیلومتر فاصله دارد، برای حفظ این کشور چقدر زحمت می کشند. طبیعت ایران بخشی مهم از ایران است و گونه هایی مانند گور ایرانی که هم ریشه اساطیری دارند و هم در خطر انقراض هستند، یا یوزپلنگ ایرانی، توسط همین افراد حفظ می شوند. این افراد مجری تلویزیون و یا فوتبالیست نیستند که دائماً در معرض دید باشند. شاید اصلاً کسی نداند چنین انسان هایی وجود دارند و فقط هر از گاهی خبری می شنویم که مثلاً در گوشه ای ایران محیط بانی شهید شد و بعد هم فراموش می شود. اما در این فیلم، به نظر من، این افراد به خوبی مقابل چشم مخاطب قرار می گیرند و تازه می فهمیم که این ها چه انسان های خاصی هستند؛ آدم هایی که با دل و جان کار می کنند. به نظر من، این افراد همان سربازان وطن اند و نباید نادیده گرفته شوند.

آیا توانستید بازخورد رو در رو و یک به یک نیز از مخاطبان بگیری؟

نکته ای که اشاره کردید بسیار جالب بود. اتفاقاً صبح یکی از همکارانم تماس گرفت و گفت فیلم شما بازخورد بسیاری داشت. من پس از اکران با چند نفر تماس گرفتم و نظراتشان را شنیدم. خوشبختانه فیلم برایشان بسیار جالب بود. برای من طبیعی بود که معمولاً در فیلم هایی که تاکنون ساخته ام و تم ترازیک داشتند، مخاطبان گریه کنند، اما این فیلم پایان امیدوارکننده و خوشی داشت و موفقیت پروژه را نشان می داد و بسیار جالب بود که مخاطبان از خوشحالی به ثمر رسیدن این پروژه یعنی زادآوری گورخرها، پس از آن همه سختی که در فیلم نشان داده می شود، گریه کرده بودند و به نوعی اشک شوق ریخته بودند.

